

بررسی دیدگاه ملاصدرا در مورد عوالم پیشین به مثابه‌ی نقطه‌ی عطف سیر تطور تاریخی نظریات و مقایسه‌ی تطبیقی آن با روایات شیعی

علی عباس آبادی^۱

علی اله‌بداشتی^۲

احمد عابدی ارانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰، صفحه ۲۳۹ تا ۲۶۷ (مقاله پژوهشی)

چکیده

نظریه‌ی صدرالمتألهین در مورد عوالم پیش از دنیا برای خلقت انسان، نقطه‌ی عطف مهمی است. وی با پذیرش اصل کینونت پیشین انسان، آن را به هویت‌های مستقل عقلی‌ای بر می‌گرداند که در موقعی پیش از جهان ماده، از علت‌های عقلی‌شان استخراج شده و در برابر ربوبیت پروردگار، به زبان حال اقرار کرده‌اند. از سوی دیگر در روایات معتبر، دست‌کم سه موقف عالم ارواح، عالم ذر اول و عالم ذر دوم قابل ردیابی است که با شدت و ظهور کاملی، به حضور انسان‌ها در این مواقف و اقرار ایشان اشاره می‌کند. با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای، نتیجه گرفته می‌شود که نظریه‌ی صدرالمتألهین می‌تواند این روایات را بر اساس ساختار حکمت متعالیه توضیح دهد و اولاً اصل وجود عوالم پیشین را با نگاه فلسفی بپذیرد و ثانیاً به اشکالات وارد بر نظریات ظاهرگرایانه دچار نشود؛ اما از جهت تأویلی و غیرحقیقی دانستن روایات و نیز عدم توجه مناسب برای تعدد مواقف، نارسایی دارد.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، عوالم پیشین، روایات، نظریات تاریخی، عالم ارواح، عالم اظله، عالم ذر.

۱. دانش‌آموخته‌ی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم. ali.abasabady@gmail.com

۲. استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران. alibedashti@gmail.com

۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران. ahmad_aabedi@gmail.com

درآمد

هنگامی که به قرآن کریم و مخصوصاً روایات اهل بیت -علیهم السلام- مراجعه می‌کنیم، ملاحظه می‌نماییم که ادله‌ی پرشمار و متنوعی در مورد حضور انسان در عوالم و موافقی پیش از عالم دنیا وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی اندیشمندان ادعا کرده‌اند ۲۰ آیه‌ی قرآن کریم به این موضوع اشاره دارد (امینی، ۱۳۹۲ش، ۱۹۶) و برخی حدیث‌شناسان تعداد روایاتی را که مستقیم یا غیرمستقیم به عوالم پیشین می‌پردازند، فوق حد تواتر و بالغ بر ۱۰۰۰ روایت دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۳۷۶ش، ۴۲۵/۱). طبیعی است فیلسوف و متکلمی که در فضای اندیشه‌ی اسلامی تعقل می‌کند، نتواند نسبت به این حجم عظیم از آیات و روایات بی‌تفاوت بماند. هم از این روست که از نخستین عصور پیدایش اندیشه‌ی فلسفی و کلامی در جهان اسلام، نظریات متعدد و گوناگونی در مورد وجود پیشینی انسان و کیفیت آن ابراز شده است (فرامرزی قراملکی و غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹ش). مرحوم صدرالمآلهین شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ق) نیز از این قاعده‌ی کلی برکنار نیست. ایشان در آثار فراوان خویش، به عوالم پیشین اشاره کرده و تلاش نموده بر پایه‌ی اصول فلسفی حکمت متعالیه، توجیه معقول و مناسبی از کینونت انسان پیش از این دنیا ارائه دهد.

البته مطالعه‌ی ما در این جا منحصر به روایات شیعی می‌شود و بحث از آیات مربوطه و میزان تطابق آن‌ها با نظریه‌ی ملاصدرا و نیز روایات اهل سنت را به فرصتی دیگر وا می‌نهمیم. دیگر این که روایاتی که اولاً در کتب معتبر و مشهور شیعه نقل شده‌اند و ثانیاً محتوایی شاذ و منفرد ندارند، قابل‌اخذ و اعتنا می‌باشند و دست‌کم در کنار سایر روایات هم‌معنا و هم‌افق می‌توانند یک منظومه تشکیل دهند (حسینی شیرازی، ۱۳۹۷ش، ۲۷). البته شایان ذکر است حجم کثیری از این روایات با ابزارهای اعتبارسنجی روایات نیز قابل‌تأیید و پذیرش هستند. برای نمونه، علامه امینی (ره) ۴۰ روایت اصلی مربوط به این بحث را تک‌به‌تک مورد بررسی رجالی قرار داده و نتیجه گرفته است که همگی آن‌ها یا صحیح اصطلاحی و یا در اعلی درجه‌ی صحتند (امینی، ۱۳۹۲ش، ۲۷۰-۲۸۶). ضمن این که حجم زیاد این روایات موجب شده در مورد مضمون آن‌ها ادعای تواتر معنوی شود (ملکی میانجی، ۱۳۹۵ش، ۱۳۸).

پیش از این، برخی پژوهشگران به توصیف دیدگاه ملاصدرا پرداخته و کوشیده‌اند تصویری از نظریه‌ی او درباره‌ی عوالم پیشین به دست دهند؛ اما از آن جایی که عبارت ملاصدرا با گستردگی زیاد و در آثار گوناگون و نیز با ادبیات بعضاً ناهمگون مطرح شده، عمدتاً در جمع‌بندی دیدگاه او توفیق کاملی حاصل نکرده‌اند و پژوهش حاضر می‌کوشد این خلأ را در حد توان خود جبران کند.

ضمن این که مقایسه‌ی نظریه‌ی ملاصدرا با روایات معتبر شیعی و بررسی میزان انطباق این دو با یکدیگر، جنبه‌ی نوآورانه‌ی دیگری است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است.

طرح مسأله

ما می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که به چه میزان نظریه‌ی ملاصدرا در مورد عوالم پیشین با ظواهر روایات تطابق دارد؟ به عبارت دیگر، نقاط قوت و احیاناً کاستی‌های این نظریه برای توضیح روایات چیست؟

بدین منظور، ابتدا می‌کوشیم به روش کتاب‌خانه‌ای و جست‌وجوی منابع و با توصیف و سپس تحلیل داده‌ها، با کنار هم گذاشتن سخنان ملاصدرا از کتب گوناگون وی، نظریه‌ی او در مورد حضور انسان در عوالم پیشین را استخراج کنیم و در برابر دیدگان قرار دهیم. سپس در بخش دوم، دست به بررسی، دسته‌بندی و ارائه‌ی مهم‌ترین روایات موجود در این باب می‌زنیم و تلاش می‌کنیم آن چه را که مقتضای ظهور این روایات است، استنباط نماییم. آن‌گاه در بخش پایانی نوشتار، میان نظریه‌ی ملاصدرا و دیدگاه مستفاد از روایات، جمع‌بندی و مقایسه می‌کنیم.

۱. بررسی دیدگاه ملاصدرا در مورد عالم ذر

در ابتدا باید اشاره کرد که ملاصدرا، حقیقت نظریه‌ی بیرون کشیدن ذرات از پشت آدم را عمیق و آن را به شدت خارج از طور ادراک اهل بحث می‌داند و ذهن آنان را از درک حقیقت این مطلب بسیار دور می‌شمارد (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۲/۲۴۲). اما در آثار مختلفش می‌کوشد تصویری صحیح از نظریه‌ای که خود مطابق با کشف و برهان می‌نامد، ارائه دهد. ملاصدرا اثر مستقلی درباره‌ی عوالم پیشین انسان ندارد؛ اما به دو صورت می‌توان دیدگاه او را دریافت کرد: اول با مراجعه به آثار گوناگون فلسفی - عرفانی‌اش که در آن‌ها به مناسبت‌های مختلف از این نظر سخن گفته و دفاع کرده است؛ دوم در تفسیر آیات و روایاتی که پیرامون عوالم پیشین هستند. در این جا به ترتیب، هر دو سرفصل را بررسی می‌کنیم.

۱.۱. ردیابی نظریه‌ی ملاصدرا در آثار گوناگون او

ملاصدرا در رساله‌ی «العرشیه» بیان می‌کند که نفس، کینونتی پیش از بدن دارد؛ البته به نحوی که نه تناسخ لازم بیاید و نه قدیم بودن نفس؛ نه تعدد افراد نوع واحد پیش بیاید و نه صیورورت و تعطیل نفس. سپس آیه‌ی ذر را شاهد بر مدعای خویش ذکر می‌کند و ضمن اشاره به احادیثی از معصومان -علیهم‌السلام- اظهار می‌دارد که این روایات آن‌چنان زیادند که گویی اعتقاد به وجود

نفس قبل از این دنیا، از ضروریات مذهب امامیه است (ملاصدرا، ۱۳۶۱ش، ۲۳۹). اما توضیح
بیش تر را به آثار دیگرش واگذار می‌کند.

ملاصدرا در «تفسیر القرآن الکریم» - که اگرچه ناتمام مانده و تفسیر سوره‌ی اعراف و آیه‌ی ذرّ
در آن وجود ندارد - ذیل آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی بقره، عالم ذرّ را مورد اشاره قرار داده، می‌گوید که
خداوند قبل از وجود فردی و شخصی انسان‌ها، بر آن‌ها تجلی کرده و آن‌ها را پرورش داده است.
در عالم ذرّ، انسان حقیقت خود و ربوبیت الهی و عبودیت خویش را مشاهده کرد و خطاب الهی
را شنید، و خداوند در آن موطن شهودی با انسان‌ها میثاق بست و از آن‌ها اقرار گرفت که آیا من
پروردگار شما نیستم؟ همگان گفتند: چرا، تو پروردگار مایی. زیرا مشاهده‌ی حقیقت عبد عبارت
است از وابستگی و فقر به خداوند. و درک این حقیقت بدون مشاهده‌ی ربوبیت الهی ممکن نیست
(ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۲۴۳/۲).

به نظر صدرالمتألهین، آن حقیقت انسانی که مخاطب خداوند بود، جهات و حیثیات عقلی
متعددی داشت که ناشی از اشراقات کمالی واجبی و نقایص امکانی او بوده است. همین جهات
عقلی سبب کثرت وجودات کونی افراد انسان گردیده و مراد از ذرات خارج شده از پشت آدم
نیز همین جهات است (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۳۰۱/۳-۳۰۷).

صدرالمتألهین در «الأسفار الأربعة» کینونت نفس قبل از تعلق گرفتن به بدن را مورد اشاره قرار
می‌دهد و می‌گوید که بر این مسئله احادیث نبوی و طریقه‌ی اهل بیت -علیهم السلام- دلالت دارد.
ملاصدرا، در این جا ضمن دفاع از نظریه‌ی افلاطون بر وجود قبلی نفس، متذکر می‌شود که
طریقه‌ی او مستلزم تناسخ، وحدت نفوس و یا تکثر افراد نوع واحد بدون این که واجد عوارض و
خصوصیات خارجی و مادی باشند، نیست؛ زیرا منظور افلاطون از وجود نفس قبل از بدن، نفس
بما هو نفس نیست، بل که نفس قبل از تعلق گرفتن به بدن، انحاء و اطوار دیگری هم دارد که
بعضی از این اطوار در همین نشئه‌ی دنیا و برخی قبل از این دنیا و برخی دیگر بعد از این دنیا
هستند. نفوس قبل از این دنیا، برخی مثالی، برخی عقلی و برخی نیز قضایی الهی هستند و انتقال
آن‌ها به یک‌دیگر بدون نیازمندی به زمان و حرکت و از طریق نزول و جودی بوسیله‌ی افاضه و
ابداع است. هم‌چنانی که ابن عربی گفته است: «خداوند روح انسانی را به گونه‌ای آفریده که مدبّر
صورت حسی است؛ چه در دنیا باشد یا برزخ و یا آخرت». پس نخستین صورتی که این روح
انسانی مدبّر آن است، همان صورتی است که در عالم ذرّ از آن عهد و میثاق بر ربوبیت الهی
گرفته شده است. سپس آن صورت به این صورت جسمانی دنیوی پس از چهار ماه که جسم او در

بطن مادرش تکون یافت، محشور می‌شود و بعد از مردن، به صورت دیگری محشور می‌گردد (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ۲۳۲/۹).

ملاصدرا معتقد است مخاطب حق تعالی در نشئه‌ی مخاطب، به وجود ربانی - نه وجود انسانی - موجود بوده است؛ چنان که نهایت امر انسان پس از طی درجات کمالی به همان وجود ربانی ختم می‌شود؛ یعنی مقامی که طبق حدیث قُرب نوافل، خداوند سمع و بصر و لسان بنده‌اش می‌گردد. او بر این نکته تأکید می‌ورزد که نفوس انسانی در نشئه‌ی میثاق، دارای هویتی جزئی و متمیز هستند، و تصریح می‌کند که نفس انسانی در میان موجودات این ویژگی را دارد که در هر سه نشئه‌ی عقلی، مثالی و طبیعی بشخصه حضور دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ۲۷۱/۹).

صدرالمتألهین هم چنین در «الشواهد الربوبیه» اشاره به عالم اخذ میثاق می‌کند. وی می‌گوید: آدم -علیه‌السلام- پیش از هبوط، در بهشت بوده است و این بهشت، همان عالم اخذ میثاق است. او اشاره می‌کند میان بهشتی که ارواح از آن هبوط یافتند - و محققان و اهل عرفان و شریعت آن را همان موطن عهد و محل اخذ میثاق می‌دانند - و میان بهشت صعود اشباح، مطابقت است؛ چون حرکات وجود در قوس نزول در مقابل حرکات وجود در قوس صعود است، به صورت تعاکس بین دو سلسله، و هر مرتبه‌ای از مراتب این دو سلسله نظیر مرتبه‌ای از سلسله‌ی دیگر است که در برابر آن قرار گرفته است، نه این‌که از هر جهت عین آن باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۰ش، ۳۰۰).

ملاصدرا در «المبدأ و المعاد» نیز به کینونت پیشین انسان اشاره کرده و گفته است که: نحوه‌ی وجود انسان به وجودی مستقل و به تعدد افراد نبوده است که محالات عقلی از آن لازم بیاید؛ بل که نحوه‌ای از وجود و تحقق در کار بوده است که همان تحقق در عالم علم الهی است (ملاصدرا، ۱۳۵۴ش، ۴۳۴).

وی در «المظاهر الإلهیه» پس از بیان این نکته که انسان قبل از این دنیا و پس از آن دارای نشئات وجودی‌ای می‌باشد، در بیان این کینونت نفس قبل از بدن به آیه‌ی ذرّ اشاره کرده و صراحتاً بیان می‌کند منظور آیه از اخذ میثاق، اخذ ارواح از پشت پدران عقلی است. ایشان اظهار می‌دارد که افراد انسان قبل از ورودشان به این دنیا، واجد هویات عقلیه‌ای هستند که از پشت «پدر روحانی عقلی‌شان» بیرون آمده است (ملاصدرا، ۱۳۸۷ش، ۱۱۲).

هم‌چنین در «أسرار الآیات» به این مسئله اشاره می‌کند که انسان قبل از این دنیا نیز به وجود عقلی وجود داشته است و آیه‌ی ذرّ را به عنوان شاهد بر این مطلب ذکر می‌کند که خداوند ذریه‌ی آدم -علیه‌السلام- را از پشت پدر عقلی‌شان بیرون آورد. ملاصدرا توضیح می‌دهد که این مقام،

مقام عقلی تفصیلی برای افراد انسان، بعد از وجود اعیان ثابت‌هی آنان در علم الهی به صورت بسیط عقلی است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ش، ۱۸۵).

ملاصدرا در «مفاتیح الغیب» که بیش‌تر صبغهی عرفانی دارد، ضمن اشاره به آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی قاف، می‌گوید که این آیه دلالت دارد که نفس انسان، جمال مطلق الهی را در عالمی مشاهده کرده که بلده الحرام و مدینه السلام و وطن اصلی و زادگاه روح قدسی او بوده است؛ ولی انسان در این عالم به واسطه‌ی وجود قوا و کاستی‌ها و پستی‌های بدنی و خواهی‌های بد و زشت، چشم دلش از مشاهده‌ی جمال و جلال او کور، و نفسش محجوب و پوشیده گردیده است. زیرا این عالم، خانه‌ی دوری و جدایی و جایگاه رنج و ناراحتی است (ملاصدرا، ۱۳۶۳ش، ۲۴۱).

صدرالمتألهین در دلالت آیه‌ی ذرّ، ضمن اشاره به این نکته که اقرار و اعتراف در عالم ذرّ، اعتراف به ربوبیت الهی بوده است و نه اقرار به وجود خداوند، می‌گوید: این آیه دلالت بر آن دارد که شناخت صنایع، غریزی و ذاتی است و این شناخت و معرفت در نهاد خرده‌های سالم و پاک وجود دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۳ش، ۲۴۱).

ملاصدرا در شرح یکی از احادیث مربوط به عالم میثاق می‌گوید: این عبارت اشاره به آیه‌ی ذرّ دارد که از جهت چگونگی گرفتن پیمان و سؤال و شاهد بودن ذریّه بر خویش و اقرار آن‌ها بر ربوبیت الهی، مورد اختلاف اهل نظر می‌باشد. وی اشاره می‌کند که درباره‌ی این آیه، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اهل حدیث و دیدگاه اهل نظر و معقولات. ملاصدرا دیدگاه ظاهرگرایان را - که معتقدند حقیقتاً عالمی پیش از این عالم بوده و خداوند فرزندان انسان را از پشت او به صورت ذرات ریزی بیرون کشیده و با آنان گفت‌وگو کرده و از ایشان عهد و پیمان ستانده است - مبتلا به ده اشکالی می‌داند که از سوی معتزله بر ایشان وارد شده است. ظاهراً او همه‌ی این اشکالات را وارد می‌داند؛ هرچند می‌گوید: آنچه که در آن نیست، بصیرت قلبی است! (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۳۷۰/۳).

از سوی دیگر، او نظریه‌ی اهل معقول را - که معتقدند بیان این آیه و روایات نظیر آن کاملاً تمثیلی‌اند و به چیزی بیش از خلقت طبیعی انسان‌ها و بیرون آمدن آن‌ها از اصلاّب پدران و پدیدار شدن در ارحام مادران و تولد در دنیا، و آن‌گاه مشاهده‌ی جمال و جلال صنع الهی و اقرار کردن به ربوبیت خداوند با زبان حال و نه زبان قال اشاره نمی‌کنند - مبتنی بر ظنّ و احتمال می‌داند، نه کشف و برهان (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۳۷۱/۳).

به نظر او، آنچه درباره‌ی آیه که مقتضی برهان و مطابق آن است، مکاشفه‌ی اهل مشاهده و عرفان است. بدین بیان که: نفوس انسانی اکوان و اطوار متعدد و متکثری دارند؛ به این نحو که

برخی در ابتدا عقلی، برخی نفسی، برخی طبیعی دنیوی، بعضی مثالی و برخی نیز عقلی اخروی هستند. و وجود نفس در هر یک از این اکوان و نشئات، مغایر با نشئه‌ی دیگر است، به گونه‌ای که آثار و لوازم آن مغایر با آثار و لوازم وجود در نشئه‌ی دیگر است.

او می‌گوید: مراد از «بنی آدم» در آیه، نفوس انسانی است که در آن مقطع، در اصلاّب پدران عقلی و معادن اصلی‌شان موجود بوده‌اند. وی در این جا به جای «حقیقت عقلانی انسان» از «پدران عقلی» نام می‌برد. این تفاوت تعبیر، ناشی از نظریه‌ای است که او درباره‌ی اختلاف نوعی افراد انسان دارد. بنا بر این، او باید برای هر نوع به پدر عقلانی جداگانه‌ای قائل باشد.

ملاصدرا اخذ ذریه‌ی بنی آدم از پشت‌های‌شان را به مشاهده‌ی رقیقه‌ی افراد انسانی در حقیقت پدران عقلانی تفسیر می‌کند. مراد از گواه ساختن بنی آدم بر خودشان نیز آن است که خداوند در آن نشئه‌ی ادراکی، توان مشاهده‌ی ذوات عقلی و نوری‌شان را به آنان عطا فرمود.

صدرالمآلهین سپس شنوندگان خطاب الهی را به سه دسته‌ی سابقین، اصحاب یمین و اصحاب شمال تقسیم می‌کند و پاسخ هر یک را به ترتیب به زبان محبت، ایمان و اضطراب معرفی کرده، برای هر یک از سه طایفه، میثاقی جداگانه قائل می‌شود. او در پایان، تفسیر خود را سازگار با روایات عالم ذر می‌شمارد (ملاصدرا، ۱۳۶۶ ش، ۳/۳۷۳-۳۷۵).

۱،۲. تفسیر ملاصدرا از برخی روایات مربوط به عوالم پیشین

بخش مهمی از دیدگاه ملاصدرا در مورد عالم ذر، به توضیح و تفسیر روایاتی اختصاص دارد که به اثبات و توضیح عوالم پیشین می‌پردازند. وی در «مجموعه رسائل فلسفی» در توضیح این حدیث نبوی که: «خلق الله الأرواح قبل الأجساد بأربعة آلاف عام» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ ق، ۱۰۸) و این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله - که: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ۲۱۴/۱) می‌گوید: ظاهر این احادیث دلالت بر این دارد که نفس انسان قبل از تعلق گرفتن به بدن، موجود بوده است. اما این احادیث نیاز به توضیح و تفصیل دارند و این توضیح، نیازمند به ذکر مقدماتی است:

۱- منظور از «ارواح» در حدیث اول، «نفوس» نیست؛ زیرا روح مقامی غیر از نفس دارد. روح آن است که در عالم امر است و سرّی از اسرار الهی و نوری از انوار او به شمار می‌آید.

۱. در نسخه‌ی مشهور کتاب، «بألفی عام» آمده است که مطابق با سایر روایات نیز می‌باشد. در بخش دوم این نوشتار، اشاره و توضیحی در مورد این احادیث خواهد آمد.

۲- اجسام و طبایع پیوسته در سیلان و تبدل هستند و در هیچ دو آنی بقا ندارند. بنا بر این، هم چون حرکت، تدریجی الوجودند؛ چرا که آن‌ها جوهری هستند که در ذات خود متغیرند. نفوس بما هی نفوس نیز، در حکم طبایعند که پیوسته در حرکت و سیلانند. اما ارواح، باقی‌اند و حرکت ندارند.

۳- از زمان آدم -علیه السلام- تا زمان پیامبر خاتم -صلی الله علیه و آله- نفوس انسانی در جهت کمال، ترقی کرده‌اند. از جمله، نفوس ابتدا در مقام حس و نفس، سپس در مقام قلب، بعد در مقام روح، و بعد از این مراتب به مقام عنایت رسیده‌اند که این مقام مختص به پیامبر بزرگوار اسلام و خواص از مسلمین است و برخی آیات قرآن نیز بر آن دلالت دارد. اولین شخصی هم که به مقام روح رسید، حضرت ابراهیم -علیه السلام- بود.

وی پس از ذکر این مقدمات می‌گوید: منظور از خلق ارواح قبل از بدن‌ها این است که ارواحی که به کمال رسیده‌اند (ارواح کمل) قبل از اجساد که در زمان پیامبر بوده‌اند، خلق شده‌اند. مدت زمانی که میان عصر حضرت خلیل -علیه السلام- و حضرت حبیب -صلی الله علیه و آله- است، قریب به همان مدتی است که در حدیث به آن اشاره رفته است، یعنی چهارهزار سال. آن‌گاه در توضیح حدیث دوم می‌گوید: این حدیث، در واقع مقام عنایت پیامبر -صلی الله علیه و آله- را بازگو می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۷۵ش، ۱۲۰).

ملاصدرا در «شرح أصول الکافی»، مفصل‌تر از هر جای دیگری، به بیان عوالم پیشین و توضیح روایات فروانی که در این مورد رسیده‌اند، می‌پردازد. او وجود انسان را پیش از این دنیا تایید می‌کند، ولی نحوه‌ی وجود آن را به این معنا که نفوس انسان به نحو جزئی و هویات متشخص و متکثر وجود داشته باشند، نمی‌پذیرد و اساساً اعتقاد به وجود انسان در عالم ذر را به نحو فوق، شایسته‌ی هیچ حکیمی نمی‌داند. آن‌گاه به توضیح مراد افلاطون از قدیم بودن نفس می‌پردازد و می‌گوید: مراد او از قدیم بودن نفس این است که نفس در نشئه‌ی عقلی و عالم امر، بر این دنیا تقدم داشته است. ملاصدرا معتقد است که نحوه‌ی کینونت انسان پیش از دنیا بدین صورت است که انسان در عالم علم الهی موجود بوده است. از نظر او، ارواح انسان از زمان حصول‌شان در عالم علم الهی تا ظاهر شدن‌شان در عالم شهادت، اکوان و اطوار متعددی داشته‌اند که برخی برتر از برخی دیگر و برخی والاتر و نورانی‌تر بوده و از نظر بساطت و اجمال، شدیدتر از برخی دیگرند. ملاصدرا برخی از احادیث و آیات قرآنی را نیز به عنوان شاهد بر نظریه‌ی خویش می‌آورد (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۴۷۴/۱).

صدرالمتألهین، سپس در باب بذل علم، در ضمن شرح حدیث امام صادق علیه السلام - که می‌فرماید: «خداوند از جاهلان برای طلب علم پیمان نگرفته است، مگر آن‌که پیش‌تر، از علما برای بذل علم به جاهلان عهد و پیمان گرفته باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۴۱)، به مسئله‌ی مذکور اشاره کرده است. ملاصدرا در این‌جا به تشریح پیمان الهی می‌پردازد که خداوند در قرآن کریم و در آیه‌ی ذرّ به آن اشاره کرده است. وی در ادامه، به نحوه‌ی وجود انسان در هنگام اخذ میثاق اشاره کرده و می‌گوید: نفوس انسان در آن موطن در پشت پدران عقلی‌شان بوده‌اند. بنا بر این، او در اینجا نیز کینونت پیشین انسان را در عالم علم الهی و وجود نفوس را به وجود جمعی دانسته است (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۲/۱۸۱).

صدرالمتألهین در شرح حدیثی از کتاب التوحید، باب العرش و الكرسي که به توضیح آیه‌ی ۷ سوره‌ی هود (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) اختصاص دارد، مجدداً به عالم ذر و میثاق اشاره می‌کند. وی ابتدا معنای کلمه‌ی «ماء» را در آیه توضیح می‌دهد و می‌گوید: هم‌چنان که حیات هر چیزی در این عالم وابسته به آب است و آیه‌ی کریمه‌ی «مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ» (الأنبیاء، ۳۰) به آن اشاره دارد، حیات هر چیزی در آخرت نیز وابسته به «علم» است. در لسان شریعت و در رموزی که اساطین حکمت بیان کرده‌اند نیز از علم به «ماء» تعبیر شده است. بنا بر این، معنای آیه‌ی شریفه‌ی «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود، ۷) آن است که علم خداوند متعال به همه‌ی اشیا در ازل، بر آب استوار بوده است؛ یعنی بر عنصر اولیه‌ای که صورت‌های همه‌ی معلومات در آن مرتسم است. او در توضیح این مطلب می‌گوید: منظور از این «عنصر» علم است؛ اما علم اجمالی و اندماجی‌ای که تفصیل علم را حمل می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۳/۳۶۶).

صدرالمتألهین در ادامه‌ی شرح حدیث، در توضیح این عبارت که: «خداوند چون اراده کرد خلق را بیافریند، ایشان را در مقابل خویش پراکنده ساخت» می‌گوید: منظور این است که خداوند بعد از وجود اجمالی عقلی موجودات، آن‌ها را به نحو تفصیلی بوجود آورد؛ یعنی آن‌ها را از عالم وحدت به عالم کثرت و از دار قدس به دار طبیعت تنزل داد (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۳/۳۶۸).

وی ادامه می‌دهد: منظور از عبارت «پروردگار شما چه کسی است؟» در این روایت، تکلیف نفوس انسانی به توسط وحی و پیامبران و فرو فرستادن کتاب‌های آسمانی است؛ زیرا لازمه‌ی عقوبت انسان آن است که قبل از آن به او معرفت و شناخت و قدرت بر عبودیت داده شود. هم‌چنین در شرح این عبارت که «اولین کسی که به ربوبیت الهی اقرار کرد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله- و امیرالمؤمنین علیه‌السلام- و ائمه‌ علیهم‌السلام- هستند» می‌گوید: این عبارت،

بررسی دیدگاه ملاصدرا در مورد عوالم پیشین

بیان‌گر مراتب نفس در درجات و کمالات از جهت آغاز و پایان آن است. به عبارتی، نفوس انسانی انواع مختلفی هستند که این اختلاف، ناشی از اختلاف در طبقات و معادن آنهاست و حدیث نبوی «الناس معادنُ كعادنِ الذهب و الفضة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۵/۵۸) نیز دلالت بر آن دارد. پس هر چیزی که مبدأ آن در عالم ابداع عقلی باشد، در رجوع و بازگشت هم به همان درجه و کمال عقلی برمی‌گردد؛ البته مشروط به این‌که علم و عمل مناسب با آن را در این دنیا کسب کرده باشد. بنا بر این، از آن جهت که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام در اصل فطرتشان از اولین سابقین از مقربین درگاه الهی هستند، در رجوع و بازگشت به سوی خداوند نیز اولین کسانی هستند که به بهشت وارد می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۳/۳۶۸).

۱،۳. جمع‌بندی دیدگاه ملاصدرا در مورد عوالم پیشین

حال که تصویری نسبتاً جامع از دیدگاه ملاصدرا در مورد عوالم پیشین با توجه به آثار فلسفی، حدیثی و تفسیری ایشان به دست آمد، می‌توان آن را چنین خلاصه و جمع‌بندی کرد: انسان‌ها قبل از ورود به عالم دنیا و وجود جزئی و شخصی‌شان، هویتی عقلی دارند که خداوند آن‌ها را از پشت پدران عقلی‌شان بیرون کشیده و بر آنان تجلی کرده است. در آن جا به اضطراب، ربوبیت و وحدانیت خدا و حقیقت وجودی خویش را مشاهده کردند. چون خطاب آمد: «ألسْتُ بربکم»، ندای او را شنیدند و با اقرار به وحدانیت و ربوبیتش در عالمی پیش از این عالم اجابتش کردند (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۲/۲۴۵).

اگر انسان به علم حضوری، حقیقت ربطی و تعلق خود را با خداوند یافته باشد، حتماً حق تعالی را با چشم دل دیده و در آن موطن شهودی، به ربوبیت خدا و عبودیت خویش اقرار کرده و میثاق سپرده است (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۲/۲۴۳-۲۴۴؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ۸/۳۳۵-۳۵۲). در آن موطن، همه‌ی انسان‌ها معترف به حقیقت ربوبی پروردگار بوده‌اند؛ اما همه به یک نحو اقرار نکردند، بل که مخاطبان از همان آغاز در صقع ربوبی متمایز بوده‌اند (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش، ۳/۴۷۳).

بنا بر این از نگاه ملاصدرا، انسان‌ها در صقع ربوبی و عالم علم الهی حاضر شده و مورد خطاب پروردگار خویش قرار گرفته‌اند. پس عالم ذر، همان عالم علم الهی است که ملاصدرا آن را با مثل الهی افلاطون یکی می‌داند؛ هر چند معتقد است دیگران در فهم نظریه‌ی مثل افلاطونی به خطا رفته‌اند (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ۸/۳۳۲).

۲. بررسی روایات مربوط به عوالم پیشین

روایاتی که از سوی امامان معصوم -علیهم‌السلام- در مورد عوالم پیشین صادر شده‌اند، فراوانند؛ به گونه‌ای که ملاصدرا اظهار می‌دارد که این روایات آن‌چنان زیادند که گویی اعتقاد به وجود نفس قبل از این دنیا، از ضروریات مذهب امامیه است (ملاصدرا، ۱۳۶۱ ش، ۲۳۹).

علامه امینی یکصد و پنجاه روایت مرتبط با این موضوع را گردآوری کرده و بیان می‌دارد که روایات دیگری نیز در دسترس او بوده‌اند که از ترس اطاله و اطناب، از آوردن آن‌ها خودداری کرده است (امینی، ۱۳۹۲ ش، ۲۷۰). برخی محققان نیز قریب یکصد و سی روایت مرتبط با عوالم پیشین را گردآوری نموده، در اختیار محققان و پژوهش‌گران قرار داده‌اند (اکبری، ۱۳۸۴ ش، ۱۹۸-۲۳۵).

ما فعلاً در مقام بررسی سندی و رجالی این روایات نیستیم؛ اما از باب نمونه، علامه امینی سند چهل حدیث از این احادیث را مورد بررسی قرار می‌دهد و حکم به صحّت اصطلاحی همه‌ی آن‌ها می‌کند (امینی، ۱۳۹۲ ش، ۲۷۰-۲۸۶) و در نهایت نتیجه می‌گیرد که بیش‌تر روایات مربوط به این باب، اسناد خوبی دارند و بسیار معتبرند و بسیاری از آن‌ها نیز در بالاترین درجه‌ی صحّت هستند؛ چرا که راویان آن‌ها ثقه و از اجلای مذهب امامیه می‌باشند (امینی، ۱۳۹۲ ش، ۲۸۶).

با توجه به این مطالب، کاملاً رواست که بگوییم روایات این باب اگر متواتر لفظی نباشند، دست‌کم متواتر معنوی‌اند؛ چون اگر با وجود این حجم عظیم از روایات صحیح، تواتر اثبات نشود، دیگر بعید است بتوان برای موضوع دیگری در مذهب، ادّعی تواتر کرد. حتی برخی بزرگان ادّعا کرده‌اند که این روایات، فوق حدّ تواترند (ملکی میانجی، ۱۳۹۵ ش، ۱۳۸).

در ادامه، عمده‌ی روایات مربوط به این بحث را دسته‌بندی می‌کنیم و ذیل هر دسته، برخی روایات مهم‌تر را می‌آوریم و نهایتاً به نتیجه‌ای که از مجموع این روایات گرفته می‌شود، اشاره می‌کنیم. بدیهی است طرح، دسته‌بندی و تحلیل کامل روایاتی که در این باب رسیده‌اند، از حوصله و هدف این نوشتار، بیرون است.

ضمناً تلاش ما بر این بوده است که روایات انتخاب‌شده، از معتبرترین منابع دست‌اول باشند و مضمون آن‌ها با مجموعه‌ی روایات این باب، هماهنگ باشد و به اصطلاح علوم حدیث، شاذ یا منفرد نباشد.

۲.۱. عالم ارواح

اولین موقفی که با توجه به روایات، انسان‌ها در آن وقوف و آگاهی و انتخاب داشته‌اند، موقف روح بدون بدن است که در روایاتی چند - آن‌چنان که در ادامه می‌آید - به این عالم پرداخته شده است.

۲.۱.۱. آفرینش ارواح دوهزار سال پیش از بدن‌ها

روایاتی در دست است که بیان می‌دارد خداوند متعال، ارواح را دوهزار سال پیش از بدن‌ها آفرید و از ایشان بر ربوبیت خویش و نبوت و وصایت پیامبر و اهل بیت -علیهم‌السلام - عهد و پیمان گرفت. آن‌گاه ارواح دوست‌داران ایشان را بدیشان عرضه کرد و شناساند. از جمله می‌توان روایت زیر را مثال زد:

عن أبي عبد الله عليه السلام: «أن رجلاً جاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام - و هو مع أصحابه - فسلم عليه، ثم قال له: أنا و الله أحبك و أتولأك! فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: كذبت! قال: بلى و الله، إنى أحبك و أتولأك! فكرر ثلاثاً. فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: كذبت! ما أنت كما قلت؛ إن الله خلق الأرواح قبل الأبدان بألفي عام، ثم عرض علينا المحب لنا، فو الله ما رأيت روحك فيمن عرض، فأين كنت؟ فسكت الرجل عند ذلك، و لم يراجعه».

و فی روایهٔ آخری: قال أبو عبد الله عليه السلام: «كان في النار» (کلینی، ۴۰۷/۱، ق، ۴۳۸).

امام صادق -علیه‌السلام - فرمود: «در حالی که امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- همراه اصحابش بود، مردی نزد ایشان آمد و گفت: به خدا قسم من شما را دوست دارم و اهل ولایت شما هستم!

امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- فرمود: دروغ می‌گویی!

مرد گفت: چرا، به خدا قسم من شما را دوست دارم و اهل ولایت شما هستم! و این سخن را سه بار تکرار کرد.

امیرالمؤمنین -علیه‌السلام- فرمود: دروغ می‌گویی! تو این‌گونه نیستی که بیان می‌داری؛ زیرا خداوند ارواح را دوهزار سال پیش از بدن‌ها آفرید و آن‌گاه دوست‌داران ما را به ما نشان داد. به خدا قسم من روح تو را در میان ارواحی که نشان داده شدند، ندیدم. پس به راستی کجا بودی؟! »

آن مرد سکوت کرد و دیگر به سراغ حضرت نیامد».

و در روایت دیگری امام صادق -علیه السلام- فرمود: «آن مرد [آن

زمان] در دوزخ بود».

نکته‌ی قابل توجه آن جاست که در روایت فوق، شناخت اهل بیت -علیهم السلام- از دوست داران و شیعیان شان نیز به عالم ارواح ربط داده شده است و این مطلب، نشان از حضور شخصی و جزئی ارواح همه‌ی آنان در آن عالم دارد.

در بعضی روایات مربوط به این بخش نیز، علاوه بر این که تأکید می شود خداوند ارواح را پیش از بدن‌ها آفرید، به شرافت و منزلت روح اهل بیت -علیهم السلام- در میان سایر ارواح نیز اشاره شده است:

قال أبو عبد الله عليه السلام: «إن الله تبارك و تعالی خلق الأرواح قبل الأجساد بألفی عام، فجعل أعلاها و أشرفها أرواح محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة بعدهم علیهم السلام» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۱۰۸).

امام صادق -علیه السلام- فرمود: «خداوند متعال ارواح را دوهزار سال پیش از بدن‌ها آفرید؛ آن‌گاه برترین و شریف‌ترین شان را روح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان پس از ایشان -علیهم السلام- قرار داد».

هرچند روایاتی در دست است که نشان می دهد وجودات مقدس اهل بیت -علیهم السلام- از ابتدای خلقت، حتی پیش از آن که بخواهند روح داشته باشند، به صورت پیکرهایی از نور بوده‌اند. مثلاً:

قال لی أبو جعفر علیه السلام: «یا جابر! إن الله أول ما خلق، خلق محمدا و عترته الهداء المهتدين، فكانوا أشباح نور بین یدی الله». قلت: و ما الأشباح؟ قال: «ظلّ النور، أبدان نورانية بلا أرواح، و كان مؤيداً بروح واحدة، و هی روح القدس، فبه كان يعبد الله و عترته...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴۴۲/۱).

بررسی دیدگاه ملاصدرا در مورد عوالم پیشین

امام باقر علیه السلام - فرمود: «ای جابر! خداوند در ابتدا که خلقت را آغاز کرد، محمد و خاندان هدایت‌گر و هدایت‌شده‌اش را آفرید. آنان به صورت پیکرهایی از نور در برابر خداوند بودند».

گفتم: پیکر یعنی چه؟

فرمود: «سایه نور؛ بدن‌هایی نورانی و بدون روح. [البته] رسول خدا مؤید به یک روح بود که همان روح القدس است. و بدین وسیله بود که او و خاندانش خداوند را پرستش می‌کردند...».

پس گویا تنها در مورد اهل بیت علیهم السلام - مرحله‌ای پیش از خلقت روحی نیز وجود داشته است که می‌توان آن را مرحله‌ی «خلقت نوری» نام نهاد. اما ظاهراً گزارشی در دست نیست که از وجود چنین خلقتی برای سایر بندگان نیز خبر داده باشد.

۲،۱،۲ دسته دسته بودن ارواح و آشنایی آنان با یکدیگر از قبل

این روایات، بیان می‌دارند که ارواح پیش از حضور در این دنیا، در موقعی گرد هم بوده‌اند و از ایشان پیمان ستانده شده است؛ آن‌گاه بر اساس آشنایی یا تنافری که در آن موقف نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند، در این دنیا نیز انس و محبت یا دشمنی و نفرت پیدا می‌کنند. از جمله روایت زیر:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن الأرواح جنودٌ مُجَنَّدَةٌ، فما تعارف منها في الميثاق ائتلف هاهنا، و ما تناكر منها في الميثاق اختلف هاهنا» (صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۴۲۶/۲).

امام صادق علیه السلام - فرمود: «ارواح، [مانند] لشکریانی گردآمده هستند؛ روح‌هایی که در زمان ميثاق با یکدیگر محبت پیدا کرده‌اند، این‌جا نیز الفت پیدا می‌کنند، و روح‌هایی که در زمان ميثاق از یکدیگر نفرت پیدا کرده‌اند، این‌جا نیز درگیری پیدا می‌کنند».

حتی جالب است که در برخی روایات، محبت‌ها و کینه‌های ظاهراً بی‌دلیل نیز به اجتماع ارواح در عوالم گذشته ربط داده شده‌اند:

عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، قال: «لَمَّا احتضر أمير المؤمنين عليه السلام جمعَ بنیه حسناً و حسیناً و ابن الحنفیه و الأصاغر من وُلده، فوصّاهم و كان في آخر وصيته: ... يا بني! إن القلوب جنودٌ مجنّدة، تتلاحظ بالموَدَّة، و تتناجى بها، و كذلك هي في البغض. فإذا

أحببت الرجل من غير خير سبق منه إليكم فارجوه، و إذا أبغضتم الرجل من غير سوء سبق منه إليكم فاحذروه» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۵۹۵).

امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در حال احتضار بود، پسران خود حسن و حسین و محمد بن حنفیه و سایر فرزندان کوچکش را جمع کرد و به آنان وصیت نمود و در انتهای وصیت خویش فرمود:

... پسرانم! قلب‌ها [= ارواح] لشکریانی گردآمده هستند که یا از سر محبت و دوستی به یکدیگر می‌نگرند و با یکدیگر نجوا می‌کنند؛ یا از سر کینه و دشمنی.

از این رو، هرگاه کسی را دوست داشتید، بی آن که خیری از او به شما رسیده باشد، به او امید ببندید؛ و هرگاه از کسی بدتان آمد، بی آن که بدی از او به شما رسیده باشد، از او حذر کنید».

در این جا لفظ «قلوب» به کار رفته است؛ اما روشن است که منظور از آن، قلب جسمانی نیست، بل که به امور باطنی وجود انسان اشاره می‌کند که با توجه به روایات مشابه، احتمالاً منظور از آن هم «ارواح» خواهد بود.

ضمناً روشن است که مقصود از این روایت، دوستی‌ها و کینه‌هایی است که حقیقتاً هیچ عامل خارجی در پیدایش آن‌ها مؤثر نبوده است و نمی‌توان آن را به خوبی یا بدی‌ای که از طرف مقابل به ما رسیده، ربط داد. بنا بر این، در مورد بیشتر حالات انسانی که متأثر از شرایط بیرونی و قاعده‌ی سود و زیان می‌باشند، نمی‌توان به این روایت تمسک کرد.

نهایت چیزی که ما در پی استفاده از این روایت هستیم، اجتماع ارواح در عوالم گذشته و پیدایش انس و الفت یا دشمنی و عداوت در میان آن‌ها می‌باشد که به نظر می‌رسد این الفت یا عداوت نیز متأثر از پیمان بستن یا پیمان نبستن آن‌ها با اولیای الهی باشد.

۲،۱،۳. پیمان گرفتن از انسان‌ها در حالی که اظله بودند

یکی از موافقی در آن از انسان‌ها پیمان گرفته شده، جایگاهی است که ایشان به صورت سایه‌هایی [اظله] بوده‌اند. چندین روایت بر این مطلب تصریح دارند؛ از جمله:

قال أبو جعفر عليه السلام: «... إنَّ الله أخذ ميثاقنا و ميثاق شيعتنا و نحن و هم أظْلَهُ، فلو جهد الناس أن يزدوا فيهم رجلاً أو ينقصوا منهم رجلاً ما قدروا عليه». (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱۳۶/۱)

امام باقر علیه السلام - فرمود: «... خداوند پیمان میان ما و شیعیان مان را در حالی ستانده است که هم ما و هم ایشان سایه‌هایی [= ارواح] بوده‌ایم. از این رو، اگر مردم بکوشند که یک نفر به این شیعیان بیفزایند یا یک نفر از آنان بکاهند، موفق نمی‌شوند».

این روایت نشان می‌دهد که در آن موطن، میان شیعیان و امامان علیهم السلام - پیمان و عهدی برقرار شده که ناگسستنی است و تکلیف ولایت را در این دنیا معین می‌کند. هر چند این عهد، نیاز به تجدید و تکمیل دارد که روایت زیر می‌تواند به همین عهد اشاره داشته باشد:

سمعت الرضا عليه السلام يقول: «إنَّ لكلِّ إمام عهداً في عُنُقِ أوليائه و شيعته، و إنَّ من تمام الوفاء بالعهد و حُسن الأداء زيارة قبرهم...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۶۷/۴).

امام رضا علیه السلام - فرمود: «به راستی که هر امامی در گردن دوستان و شیعیانش عهدی دارد. و همانا یکی از راه‌های وفای به عهد و نیکو ادا کردن آن به صورت کامل، زیارت قبور امامان است...».

نکته‌ای که در مورد این دسته احادیث، قابل عنایت است، آن است که به نظر می‌رسد تعبیر اظْلَهُ، اشاره به موقف دیگری جدای از عالم ارواح نداشته نباشد؛ بل که این کلیدواژه، عبارت دیگری از همان «ارواح» است و به نشئه‌ی دیگری اشاره ندارد؛ هم‌چنانی که بیش‌تر حدیث‌پژوهان چنین برداشت کرده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۳۱/۶۱؛ ملکی میانجی، ۱۳۹۵ش، ۱۵۳).

۲.۲. عالم ذر

دومین موقف انسان‌ها پیش از حضور در عالم دنیا، عالمی است که در ادبیات دینی به «عالم ذر» یا «عالم طینت» شناخته شده است. در روایات فراوانی به این عالم و انتخاب‌های انسان در آن و نیز نتایجی که این انتخاب‌ها به بار آورده است، اشاره می‌شود که در ادامه، مهم‌ترین آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۲،۲،۱. خلقت و وجود انسان‌ها در مرتبه‌ی طینت

به بیان این روایات، خداوند متعال پیش از این‌که آفرینش دنیایی را آغاز کند، وجود همه‌ی انسان‌ها را از گل مخصوصی سرشته و به هر انسانی، بدنی مانند ذره عطا کرده و روح را به آن بدن مرتبط نموده؛ آن‌گاه ایشان را مورد خطاب و امتحان قرار داده است. به عنوان نمونه:

عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «... إن الله عز وجل قبل أن يخلق الخلق ... ثم أخذ طيناً من أديم الأرض، فعرکه عرکاً شديداً، فإذا هم كالذرّ يدبّون، فقال لأصحاب اليمين: إلى الجنة بسلام، و قال لأصحاب الشمال: إلى النار، و لا أبالي. ثم أمر نارا، فأسعرت، فقال لأصحاب الشمال: ادخلوها، فهابوها، و قال لأصحاب اليمين: ادخلوها، فدخلوها...» (کلینی، ۴۰۷، ۱، ۶/۲).

امام باقر علیه‌السلام- فرمود: «... خداوند عزوجل پیش از این‌که خلقت [دنیایی] را آغاز کند، ... گلی از رویه‌ی زمین برگرفت و آن را به شدت ورز داد که به شکل ذره‌هایی در آمد که جنب و جوش داشتند.

آن‌گاه به اصحاب یمن فرمود: با آرامش به سوی بهشت بروید! و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ بروید؛ و اهمیتی هم نمی‌دهم [که مرا نافرمانی می‌کنید]!

سپس دستور داد آتشی برافروزد و به اصحاب شمال فرمود: وارد آتش شوید! اما ایشان از آتش ترسیدند. آن‌گاه به اصحاب یمن فرمود: وارد آتش شوید! آنان وارد شدند...».

روایاتی از این دست، تصریح دارند که بدن‌های ذری در عالمی پیش از دنیا آفریده شده‌اند و خطاب و امتحان در مورد ایشان واقع گردیده است.

شایان توجه است که در این دسته از روایات، اشاره‌ای به بیرون کشیدن انسان‌ها از پشت آدم علیه‌السلام- نشده است؛ بل که روایاتی در دست است که نشان می‌دهد خود او و نیز سایر پیامبران در این موقف حضور داشته و امتحان شده‌اند. به عنوان مثال:

عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «إن الله تبارك وتعالى حيث خلق الخلق، خلق ماء عذبا و ماء مالحا أجاجا، فامتزج الماءان، فأخذ طينا من

أديم الأرض، فعرکه عرکا شديدا، فقال لأصحاب اليمين - و هم كالذرّ يدبّون - إلى الجنّة بسلام، و قال لأصحاب الشمال: إلى النار و لا أبالي، ثم قال: «أ لست بربكم قالوا بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين» (الأعراف: ١٧٢).

ثم أخذ الميثاق على النبيين، فقال: أ لست بربكم، و أن هذا محمد رسولی، و أن هذا على أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى، فثبتت لهم النبوة. و أخذ الميثاق على أولى العزم أنى ربكم، و محمد رسولی، و على أمير المؤمنين، و أوصياؤه من بعده ولاة أمری و خزّان علمى عليهم السلام، و أن المهدي أنتصر به لدينى، و أظهر به دولتى، و أنتقم به من أعدائى، و أعبد به طوعا و كرها، قالوا: أقررنا يا رب، و شهدنا. و لم يجحد آدم و لم يقر، فثبتت العزيمة لهؤلاء الخمسة فى المهدي، و لم يكن لآدم عزم على الإقرار به، و هو قوله عز و جل: «و لقد عهدنا إلى آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزما» (طه: ١١٥)، قال: «إنما هو: فترك. ثم أمر نارا، فأججت...» (كليني، ١٤٠٧ق، ٨/٢).

امام باقر - عليه السلام - فرمود: «خداوند متعال هنگامی که می خواست مخلوقات را بیافریند، آبی گوارا و آبی شور و تلخ آفرید و این دو آب با هم آمیخته شدند. سپس گلی از روی زمین برگرفت و آن را به سختی تکان داد؛ آن گاه به اصحاب یمن - که چون ذراتی حرکت می کردند - فرمود: با آرامش به بهشت بروید! و به اصحاب شمال فرمود: به دوزخ بروید، و من اهمیتی نمی دهم! سپس فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، شهادت دادیم [که تو پروردگار مایی. ما این کار را کردیم] تا روز قیامت نگوئید من از این [مطلب] غافل بودیم.

سپس ميثاق را از پیامبران گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم و این محمد فرستاده‌ی من نیست و این علی امیرالمؤمنین نیست؟ گفتند: چرا. آن گاه نبوت برای ایشان برقرار شد.

هم چنین ميثاق را از پیامبران اولوالعزم گرفت که من پروردگار شما هستم و محمد فرستاده‌ی من است و علی امیرالمؤمنین است و

جانشینانش پس از او ولی امر از سوی من و خزانه دار علم من هستند، و مهدی آن کسی است که دینم را با او یاری می‌کنم و دولت‌م را با او آشکار می‌سازم و از دشمنانم به وسیله‌ی او انتقام می‌گیرم و به برکت او - به میل و رضا یا اجبار و اکراه - پرستیده خواهم شد. در این میانه، آدم نه انکار کرد و نه اقرار نمود؛ از این رو عزیمت (یعنی اولوالعزم بودن) برای این پنج پیامبر در مورد حضرت مهدی ثابت گشت. اما آدم عزمی بر اقرار به او نداشت. این همان سخن خداوند است که [در قرآن] فرمود: ما پیش از این با آدم عهد کردیم، اما او فراموش کرد و ما در او عزمی نیافتیم». حضرت فرمودند: «فراموش کرد [یعنی رها کرد] و اقرار نکرد». سپس خداوند دستور داد تا آتشی برافروخته شود...».

با توجه به این دست روایات، می‌توان نتیجه گرفت که این موقف، غیر از موقفی است که در آن، فرزندانِ آدم - علیه‌السلام - از پشت او بیرون کشیده شده و مورد خطاب و پیمان قرار گرفته‌اند. بل که در این موقف، حتی پیامبران اولوالعزم و سایر پیامبران نیز مورد آزمایش بوده‌اند و از ایشان عهد ستانده شده است (آل عمران: ۸۱).

اما این که در این روایات به آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف اشاره شده، نتیجه نمی‌دهد که این روایات مربوط به تفسیر آن آیه هستند؛ زیرا در این روایات، به صدر آیه - که دلالت بر بیرون کشیدن نسل آدم از پشت او دارد - اشاره‌ای نشده و تنها به گفت‌وگوی خداوند با بندگان در ذیل آیه اشاره رفته است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که موطن‌ها متعدّد بوده، اما گفت‌وگو و اقرار گرفتن، تکرار شده است.

۲،۲،۲. بیرون کشیدن انسان‌ها به صورت ذرات دارای حیات و شعور از پشت آدم - علیه‌السلام - این دسته از روایات، به صراحت بیان می‌کنند که خداوند متعال، نسل آدم - علیه‌السلام - را از پشت او بیرون کشید و آنان هم چون ذراتی پراکنده شدند. آن‌گاه مورد خطاب قرار گرفتند و از ایشان پیمان ستانده شد. اغلب این روایات، به نوعی تفسیر آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی اعراف هستند. به عنوان مثال:

عن أبی عبد الله - علیه‌السلام - فی قول الله تعالی: «و إذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم» «إلی آخر الآیة (الأعراف: ۱۷۲) قال: «أخرج

بررسی دیدگاه ملاصدرا در مورد عوالم پیشین

الله من ظهر آدم ذریته إلى يوم القيامة، فخرجوا كالذرّ، فعرفهم نفسه. و لو لا ذلك لم يعرف أحد ربّه. ثم قال: أ لست بربکم؟ قالوا: بلی. و إنّ هذا محمّد رسولی و علی امیر المؤمنین خلیفتی و أمینی» (صفّار، ۱۴۰۴ق، ۷۱).

امام صادق علیه السلام- در مورد این سخن خداوند متعال که: «و [به یاد بیاور] هنگامی که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت‌های‌شان نسل‌شان را بر گرفت...» فرمود: «خداوند از پشت آدم، نسل او تا قیامت را بیرون کشید. آنان مانند ذراتی بیرون آمدند و خداوند خود را به آنان شناساند. اگر این نبود، هیچ‌کس پروردگارش را نمی‌شناخت.

سپس به آنان فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟
گفتند: چرا.

و [نیز فرمود]: این محمّد، فرستاده‌ی من است و این علی، امیرالمؤمنین، جانشین و امانت‌دار من است».

روایت زیر نیز صراحت در این دارد که حالت آدم علیه السلام- نسبت به نسلش که بیرون آمده بودند، متفاوت بوده است:

سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: «إن الله عز و جل لما أخرج ذریة آدم علیه السلام من ظهره لیأخذ علیهم الميثاق بالربوبیة له، و بالنبوة لكل نبی، فكان أوّل من أخذ له علیهم الميثاق بنبوته محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم تسلیمًا، ثم قال الله عز و جل لأدم: انظر ما ذا تری؟».

قال: «فنظر آدم علیه السلام إلى ذریته و هم ذرّ قد ملؤوا السماء، قال آدم علیه السلام: یا رب، ما أكثر ذریتی! و لأمر ما خلقتهم؟ فما ترید منهم بأخذک الميثاق علیهم؟ قال الله عز و جل: یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و یؤمنون برسلی، و یتبعونهم...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸/۲).

امام باقر علیه السلام- فرمود: «خداوند عزوجل هنگامی که نسل آدم علیه السلام- را از پشت او بیرون کشید تا از ایشان نسبت به خود، پیمان ربوبیت، و نسبت به هر پیامبری، پیمان نبوت بستاند، نخستین کسی که برای پیامبری او از ایشان پیمان گرفت، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله- بود.

آن‌گاه خداوند عزوجل به آدم فرمود: نگاه کن! چه می‌بینی؟
آدم -علیه‌السلام- به نسلش نگاه کرد که به صورت ذره‌هایی آسمان
را پر کرده بودند. آدم -علیه‌السلام- گفت: پروردگارا، نسل من چه
بسیارند! برای چه آنان را آفریده‌ای؟ و از این پیمان گرفتن، دنبال چه
هستی؟

خداوند عزوجل فرمود: این‌که مرا بپرستند و چیزی را با [پرستش]
من شریک نکنند و به فرستادگانم ایمان بیاورند و از ایشان پیروی
کنند...».

حتی در روایتی، به این مطلب نیز اشاره شده است که انسان‌هایی که پیش از ورود به این دنیا
می‌میرند و پای در دنیا نمی‌گذارند، کسانی هستند که خداوند متعال ایشان را در پشت آدم
-علیه‌السلام- قرار نداده و در آن موقف از ایشان پیمان نستانده است:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: «مخلَّقةٌ و غير
مخلَّقةٌ» (الحج: ۵)؟ فقال: «المخلَّقة هم الذر الذين خلقهم الله في صلب آدم
عليه السلام، أخذ عليهم الميثاق، ثم أجراهم في أصلاب الرجال و أرحام
النساء، و هم الذين يخرجون إلى الدنيا حتى يسألوا عن الميثاق. و أما قوله:
«و غير مخلَّقة» فهم كل نسمة لم يخلقهم الله في صلب آدم عليه السلام
حين خلق الذر، و أخذ عليهم الميثاق، و هم: النطف من العزل، و السقط قبل
أن ينفخ فيه الروح و الحياة و البقاء» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۲/۶).

از امام باقر -علیه‌السلام- در مورد این سخن خداوند عزوجل پرسیدم که:
«برخی دارای خلقت کامل و برخی بدون خلقت کامل».

فرمود: «دارای خلقت کامل، همان ذره‌هایی هستند که خداوند آنان را در
پشت آدم -علیه‌السلام- آفرید، از ایشان پیمان گرفت، و سپس در پشت مردان
و رحم زنان آنان را [نسل به نسل] منتقل کرد، و همین‌ها هستند که وارد دنیا
می‌شوند تا از ایشان درباره‌ی آن پیمان پرسیده شود.

اما «بدون خلقت کامل» انسان‌هایی هستند که خداوند هنگام آفرینش
ذره‌ها [= بدن‌های ذری] و گرفتن پیمان، آنان را در پشت آدم -علیه‌السلام-

نیافرید. و این‌ها همان نطفه‌هایی هستند که بیرون ریخته می‌شوند، یا جنین‌هایی که پیش از دمیده شدن روح و حیات و بقا، سقط می‌گردند». با توجه به این روایت، می‌توان گفت که تمام انسان‌هایی که در دنیا متولد می‌شوند و روح بشری در آنان وجود دارد، در پشت آدم -علیه‌السلام- بوده‌اند و از ایشان به صورت ذره‌هایی، پیمان گرفته شده است. در مورد این‌که چه‌گونه این ذره‌ها در آن موقف، مخاطب سخن الهی قرار گرفتند و ادراک کردند و آن‌گاه دست به انتخاب از سر اراده و اختیار زدند، روایاتی در دست است که بیان می‌دارد روح و شعور در ایشان پدیدار بوده است:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف أجابوا و هم ذرّ؟! قال: «جعل فيهم ما إذا سألهم أجابوه، يعني في الميثاق» (كليني، ٤٠٧ق، ١٢/٢).
از امام صادق -علیه‌السلام- پرسیدم: چه‌گونه پاسخ [خداوند] را دادند، در حالی که به صورت ذره‌هایی بودند؟
فرمود: «خداوند در ایشان حالتی قرار داد که هرگاه از ایشان سؤال کند، بتوانند پاسخش را بدهند؛ یعنی در عالم ميثاق».

٢،٢،٣. اشاره به عالم ذرّ اوّل در مقابل ذرّ دوم

در این دست روایات، صراحتاً لفظ «اوّل» برای توصیف عالم ذرّ به کار رفته است و می‌توان از آن استفاده کرد که گویا عالم ذرّ، تعدّد داشته و این روایات به نخستین عالم ذرّ اشاره می‌کنند. به عنوان نمونه:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك و تعالی: «هذا نذيرٌ من النذُرِ الأوّلي» (النجم: ٥٦). [قال:] «يعني محمداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَيْثُ دَعَاهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ فِي الذَّرِّ الأوّل» (صفّار، ٤٠٤ق، ٨٥).

از امام صادق -علیه‌السلام- درباره‌ی این سخن خداوند متعال پرسیدم که:
«این [پیامبر نیز] بیم‌دهنده‌ای از جمله‌ی بیم‌دهندگان نخستین است».

فرمود: «مقصود، محمد -صلی‌الله‌علیه‌وآله- است؛ آن‌جایی که در ذرّ اوّل، آنان را به اقرار به [ربوبیت] خداوند دعوت کرد».

در روایت زیر نیز بیان شده که تنها کسانی با حضرت حجّت -علیه‌السلام- همراه می‌مانند که در ذرّ اوّل با او پیمان بسته باشند:

عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: «لو قد قام القائم لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شاباً موقفاً، لا يثبت عليه إلّا من قد أخذ الله ميثاقه فى الذرّ الأوّل» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۸۹).

امام صادق علیه السلام - فرمود: «اگر قائم قیام می‌کرد، مردم او را نمی‌پذیرفتند؛ زیرا او به صورت جوانی بلند قامت به سوی‌شان باز می‌گردد و تنها کسانی او را می‌پذیرند که خداوند در ذرّ اوّل از ایشان پیمان بر [امامت] او ستانده باشد».

باید توجه داشت که حتی اگر نپذیریم وصف، مفهوم اصولی دارد - که حق نیز همین است - اما کنار هم گذاشتن قرآینی از قبیل این روایات و روایاتی که دو نشئه‌ی متفاوت برای ذره‌های انسانی را بیان می‌دارند - و پیش‌تر به آن‌ها اشاره رفت - ما را مُجاب می‌کند که بپذیریم روایات به بیش از یک عالم ذر اشاره می‌کنند.

ممکن است گفته شود لفظ «الأوّل» در این روایات، نمی‌خواهد ثابت کند که ذرّ دومی نیز در کار بوده است؛ بلکه به اوّلیت و سَبَقِ عالم ذرّ بر عالم دنیا اشاره دارد، نه بیش‌تر. اما این سخن - هرچند به خودی خود می‌تواند قابل دفاع باشد - در این جا خلاف ظهور اولیه و نیز خلاف روایاتی است که گاهی می‌گویند آدم - علیه‌السلام - خود یکی از آن ذرّات بود و گاهی بیان می‌دارند این ذرّات از پشت او بیرون کشیده شد. در حالی که پذیرش تعدّد، میان این دو دسته از روایات جمع می‌کند.

۲،۳. جمع‌بندی روایات مربوط به عوالم پیشین

ملاحظه می‌کنیم که در روایات این باب، کلیدواژه‌های «ذرّ»، «میشاق»، «ارواح» و «اظّله» تکرار شده‌اند که با بررسی ظواهر آن‌ها و کنار هم قرار دادن روایات گوناگون، می‌توان از مجموع آن‌ها چنین نتیجه‌گیری کرد:

۱- خداوند متعال ارواح همه‌ی انسان‌ها را پیش از بدن‌های‌شان آفریده و در وجود آنان حیات و عقل قرار داده است. آن‌گاه خود را و پیامبران و حجت‌های الهی را بدیشان شناسانده و بر ربوبیت خود و نبوت رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و جانشینی و ولایت امامان دوازده‌گانه - علیهم‌السلام - عهد و پیمان ستانده است.

۲- در عالمی دیگر و پیش از آفرینش آدم -علیه السلام- خدای متعال برای هر روح، یک بدن ذرّی مخصوص به خود از گل (طین) آفریده و هر روحی را به بدن مخصوص به خود مرتبط گردانیده است. آن گاه دیگر بار نسبت به همان امور پیش گفته از ایشان پیمان گرفته است.

۳- در مرتبه سوم، پس از آفرینش آدم -علیه السلام- و هنگامی که همه‌ی این بدن‌های ذرّی در پشت او قرار گرفته بوده‌اند، خداوند این بدن‌ها را بیرون کشیده و در آنان روح و حیات دمیده و از ایشان مجدداً عهد و پیمان ستانده است. صدر آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی اعراف، به این مرحله اشاره دارد. ملاصالح مازندرانی، شارح کتاب شریف کافی نیز همین گونه از احادیث نتیجه‌گیری کرده و می‌گوید:

«يُفْهَمُ مِنَ الرَّوَايَاتِ أَنَّ التَّكْلِيفَ الْأَوَّلَ وَهُوَ مَا وَقَعَ قَبْلَ التَّكْلِيفِ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِإِرْسَالِ الرِّسْلِ وَإِنزَالِ الْكُتُبِ مُتَعَدِّدًا: الْأَوَّلُ كَانَ فِي عَالَمِ الْأَرْوَاحِ الصَّرْفَةِ، الثَّانِي كَانَ وَقْتَ تَخْمِيرِ الطِّينَةِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ مِنْهَا، الثَّلَاثُ كَانَ بَعْدَ خَلْقِ آدَمَ مِنْهَا حِينَ أَخْرَجَهُمْ مِنْ صَلْبِهِ وَهُمْ ذَرِّيَدُونَ يَمِينًا وَشِمَالًا». (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۸/۱۳)

از روایات چنین برداشت می‌شود که تکلیف نخستین - که پیش از تکلیف دنیایی با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌های آسمانی واقع شده - متعدد بوده است: اول در عالم روح‌های محض [= عاری از بدن] بوده است؛ دوم در زمان خلقت انسان از گل و پیش از آفرینش آدم از گل؛ سوم پس از خلقت آدم از گل، هنگامی که خداوند مردمان را از پشت او بیرون آورد، در حالی که مانند ذراتی به این سو و آن سو می‌رفتند.

در نتیجه، دست کم سه موطن مختلف از روایات بر می‌آید که به ترتیب به آن‌ها «عالم ارواح (اظله)»، «عالم ذرّ اول» و «عالم ذرّ دوم» گفته شده است. اختلافات ظاهری مربوط به روایات نیز به دلیل تعدد مواقف است؛ به خلاف برخی محققان که گمان کرده‌اند این تعارضات قابل جمع نیستند و از این رو باید حکم به سقوط این روایات از حجیت نمود.

۳. مقایسه‌ی تطبیقی نظریه‌ی ملاصدرا با نتیجه‌ی حاصل از روایات

نظریه‌ی ملاصدرا در مورد عوالم پیشین، به راستی یک نوآوری و ابتکار در مباحث مربوط به عوالم پیشین و مخصوصاً عالم ذر محسوب می‌شود که توانسته است با تکیه بر پایه‌هایی فلسفی حکمت متعالیه، تفسیری نسبتاً نوین از آیات و روایات مربوط به عوالم گذشته ارائه دهد. برخی محققان نیز نظریه‌ی ملاصدرا را با نظریه‌های پیش از او مقایسه کرده و وجوه نوآوری این نظریه را

در سیر تطور نظریات و در مقارنت با دیدگاه‌های کلامی، حدیثی، تفسیری و عرفانی نشان داده‌اند (غفوری‌نژاد و فرامرز قراملکی، ۱۳۸۹).

در بخش پایانی این نوشتار می‌خواهیم وجوه انطباق یا عدم انطباق نظریه‌ی صدرالمتألهین با روایات را بررسی نماییم.

۳،۱ وجوه انطباق

۳،۱،۱ اصل پذیرش وجود عوالم پیشین

پیش از ملاصدرا، اندیشمندان معتزلی مانند ابوالقاسم بلخی، ابوعلی جبایی و قاضی عبدالجبار معتزلی معتقد بوده‌اند که زبان آیات و روایات مربوط به عوالم پیشین، تمثیلی است و پرده از وجود حقیقتی ماورایی بر نمی‌دارد؛ بل که منظور از این میثاق الهی، همان پیمانی که انسان‌ها پس از شنیدن دعوت پیامبران، با آنان می‌بسته‌اند و می‌پذیرفته‌اند که تنها خدا را بپرستند و از فرستادگان او پیروی کنند.

به تبعیت از ایشان، برخی متکلمان امامیه مانند شیخ مفید رحمه‌الله- و سید مرتضی رحمه‌الله- نیز زبان این ادله را تمثیلی دانسته‌اند؛ مثلاً شیخ مفید رحمه‌الله- معتقد است که دلایل ربوبیت پروردگار، به خاطر شدت وضوح و آشکار بودن‌شان برای انسان‌ها، در حکم یک میثاق به شمار می‌روند و میثاق دیگری غیر از همین نشانه‌هایی که خداوند در دنیا برای هدایت انسان‌ها قرار داده، وجود نداشته است.

اما به خلاف این دیدگاه، ملاصدرا وجود عوالم پیشین را می‌پذیرد و آن را معقول و قابل دفاع می‌داند. یعنی نمی‌پذیرد که لسان این ادله، تمثیلی محض باشد و خبر از هیچ حقیقتی و رای ارسال رسل یا آیات ظاهری در عالم دنیا ندهد. از این جهت، نظریه‌ی ملاصدرا با روایات هماهنگ است.

۳،۱،۲ دچار نشدن به اشکالات وارد بر نظریه‌ی ظاهرگرایان

در مورد عوالم پیشین، گروهی با تأکید بر ظاهر اولیه‌ی آیات و روایت، قائل شده‌اند که حقیقتاً در زمانی پیش از زمان آفرینش دنیا و در مکانی که معلوم نیست کجاست، انسان‌ها به صورت ذرات ریز مادی و جسمانی بیرون آمده‌اند، حیات و عقل و علم و قدرت تکلم پیدا کرده‌اند و مشافهتاً با خداوند گفت‌وگو نموده‌اند. متکلمان ظاهرگرای حشویه و اشاعره بر این ظواهر ادله پافشاری داشته‌اند و آن‌ها را کاملاً عرفی و ظاهری تفسیر می‌کرده‌اند.

اما پیش‌تر اشاره شد که به این نظریه، قریب ده اشکال وارد می‌شود که ملاصدرا نیز همه‌ی این اشکالات را وارد می‌داند و آن‌ها را می‌پذیرد (ملاصدرا، ۳۶۶ق، ۳/۳۷۰). از جمله این‌که لازمه‌ی این نظریه، تناسخ است که بر بطلان آن اتفاق نظر وجود دارد. اما نظریه‌ای که خود او ارائه می‌دهد، چون عالم پیشین را به صورت جسمانی و مادی تفسیر نمی‌کند، از این اشکالات مصون می‌ماند.

۳،۲. وجوه عدم انطباق

۳،۲،۱. ظهور روایات در لسان حقیقت، نه لسان تمثیل

روشن شد که از نظرگاه ملاصدرا، ماجرای بیرون کشیدن انسان‌ها از پشت آدم علیه‌السلام - در عالم علم الهی صورت گرفته است؛ به تعبیر خود صدرالمتألهین، انسان‌ها پیش از ورود به عالم دنیا و وجود جزیی و شخصی‌شان، هویتی عقلی دارند که خداوند آن‌ها را از پشت پدران عقلی‌شان بیرون کشید و بر آنان تجلی نمود (ملاصدرا، ۳۶۶ق، ۲/۲۴۵). بنا بر این، از نگاه ایشان، بیان آیات مربوطه به عوالم پیشین و نیز روایات فراوانی که در این باب رسیده‌اند - و او خود معترف به ضروری بودن این مطلب در مذهب امامیه است - بیانی تمثیلی خواهد بود که نمی‌توان آن را بر ظاهر اولیه‌اش حمل کرد.

اما هنگامی که به روایات رجوع می‌کنیم، ملاحظه می‌نماییم که با قطعیت نسبتاً بالایی، بیان حقیقی و واقعی اراده شده است و گویا خبر از واقعیتی می‌دهد که با تمثیل و تشبیه، نسبتی ندارد. دست برداشتن از ظهور آیات و مخصوصاً روایات پرشماری که در این باب رسیده است، دشوار است. به ویژه این‌که حتی در یک روایت هم نمی‌توان دید که اشاره‌ای به تمثیلی بودن این آیات و یا بیان غیرواقعی در روایات شده باشد.

از این رو، به نظر می‌رسد نتوان با قوت و استحکام، نظریه‌ی صدرالمتألهین را از این جهت منطبق با روایات اهل بیت - علیه‌السلام - دانست؛ مگر این‌که دست از ظهور و حتی نصّ برخی روایات برداریم و تمام آن‌ها را حمل بر تمثیل و بیان غیرواقعی کنیم.

به ویژه این‌که روایاتی در دست است که سخن از برافروختن آتش و امتحان کردن انسان‌ها در آن موقف می‌دهد و نمونه‌ای از آن در همین نوشتار ارائه شد (مورد ۱-۲). تمثیلی دانستن تمام این موارد، تقریباً به معنای رفع ید از ظهور دسته‌ای عظیم از روایات است.

۳،۲،۲. عدم توجیه مناسب برای مواضع متعدّد

از نظریه‌ی صدرالمتألهین چنین بر می‌آید که ایشان قائل به یک موقف در عالم میثاق است، و آن همان موقفی است که هویت‌های عقلی انسان‌ها از علل عقلی‌شان برگرفته شده و پس از

عرضه‌ی حقیقت الوهیت و ربوبیت خدای متعال، از ایشان اقرار گرفته شده است. از نظریه‌ی ملاصدرا، بیش از یک موقف استفاده نمی‌شود.

در حالی که ملاحظه شد مقتضای جمع بین روایات فراوانی که در این باب رسیده، آن است که دست کم فائل به سه موقف متعدّد شویم که یک موقف مربوط به عالم ارواح و دو موقف مربوط به عالم ذر است؛ و حتی می‌توان تقدّم رتبی این سه عالم نسبت به یک‌دیگر را نیز استفاده نمود.

در غیر این صورت، باید یا در مورد این روایات فائل به تعارض و تساقط شویم، یا تمسک به برخی مرجّحات کنیم و دسته‌ای قابل توجه از روایات را کنار بگذاریم تا بتوانیم نشان دهیم که روایات نیز بیش از یک موقف را بیان نمی‌کنند و به عبارتی، همه‌ی آن‌چه که در روایات مربوط به عوالم پیشین رسیده، تنها اشاره به یک موقف است و نه بیش‌تر.

روشن است که تحمیل این دیدگاه به روایات، مخالف با ظهور آن‌ها و نیز مخالف با مقتضای جمع دلالی میان آن‌هاست. از همین رو، به نظر می‌رسد که نظریه‌ی صدرالمتألهین از جهت توجیه و تفسیر موافق سه‌گانه‌ی پیش از دنیا نیز قابل انطباق کامل بر روایات نمی‌باشد.

نتیجه

ملاحظه شد که مسأله‌ی عوالم پیشین و حلّ و توضیح روایات فراوانی که در این باب رسیده است، یکی از دغدغه‌های جدی صدرالمتألهین بوده که در آثار مختلف خویش بدان پرداخته است. گویی اهتمام ایشان بر آن بوده که پس از پذیرش اصل این روایات، در دستگاه پرشکوه فلسفی خویش (یعنی حکمت متعالیه) جایگاه مناسبی برای آن بیابد و بدون این‌که روایات را کنار بگذارد و یا دست به تأویل‌های غیرواقعی در مورد آن‌ها بزند، اصول فلسفی خویش را بر آن‌ها تطبیق نماید.

حق آن است که تا حدود زیادی نیز نظریه‌ی ایشان موفّق بوده است؛ یعنی به خلاف بسیاری از فیلسوفان و متکلمان عقل‌گرای پیش از خود، اصل وجود موقف پیشین را پذیرفته و نیز با تفسیری که ارائه می‌دهد، از دچار شدن به اشکالات ظاهرگرایان مصون می‌ماند.

اما به نظر می‌رسد از جهت تطبیق بر ظاهر روایات باب، و نیز موافق چندگانه‌ای که از روایات استفاده می‌شود، چندان توفیقی به دست نمی‌آورد و هم‌چنان عرصه‌ی تدقیق و نظریه‌پردازی را برای فلسفه‌ورزی در این باب، باز می‌گذارد.

مناسب است در فرصتی دیگر، به ریشه‌های عرفانی و نیز حدیثی نظریه‌ی ملاصدرا پرداخته شود؛ هم‌چنین آیات مربوط به عوالم پیشین (با محوریت آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف) و تفاسیر آن‌ها با تفسیر و نظریه‌ی ملاصدرا مقایسه گردند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه.
۲. اکبری، محمدرضا (۱۳۸۴ش)، عالم ذر: آغاز شگفت‌انگیز زندگی انسان، قم، مسجد مقدّس جمکران.
۳. امینی، سید عبدالحسین (۱۳۹۲ش)، المقاصد العلیّیه فی المطالب السنّیه، تحقیق: محمد طباطبایی یزدی، قم، دارالتفسیر.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، به تصحیح جلال‌الدین محدّث ارموی، قم، دارالکتب الإسلامیه.
۵. بیابانی اسکویی، محمّد (۱۳۸۶ش)، «انسان در عالم اظّله و ارواح: آیات و احادیث»، سفینه، شماره ۱۵.
۶. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۷۶ش)، الفصول المهمّه فی أصول الأئمه (ع)، قم، مؤسسه‌ی معارف اسلامی امام رضا (ع).
۷. حسینی شیرازی، سیدعلی‌رضا (۱۳۹۷ش)، اعتبارسنجی حدیث شیعه، تهران - قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) - مؤسسه‌ی رهجویان راه امام هادی (ع).
۸. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم، کتاب‌فروشی داوری.
۹. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۴۰۳ق)، معانی الأخبار، به تصحیح علی‌اکبر غفّاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. صفّار، محمد بن حسن (۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد (ع)، به تحقیق محسن کوچه‌باغی، قم، مکتبه‌ی آیه‌الله المرعشی النجفی.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دارالتقافه.
۱۲. غفوری نژاد، محمد و فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۹ش)، «تطوّر تاریخی تفسیر آیه‌ی میثاق و نوآوری ملاصدرا»، خردنامه‌ی صدرا، شماره ۶۲.
۱۳. فصیحی، حسین و میرباقری، مرتضی و واحدی، بهجت (۱۳۹۰ش)، «بررسی توصیفی تفسیر آیه‌ی ذر در آثار ملاصدرا»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهارم و چهارم، شماره ۱.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۴۰۷ق)، الکافی، به تصحیح علی‌اکبر غفّاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

۱۵. مازندرانی، ملاصالح بن احمد (۱۳۸۲ش)، *شرح الکافی (الأصول و الروضة)*، به تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية.
۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۷. مروارید، حسنعلی (۱۳۹۱ش)، *تنبيهات حول المبدأ و المعاد*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۱۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۵۴ش)، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۱۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۶۰ش)، *أسرار الآيات و أنوار البیئات*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۲۰. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۶۰ش)، *الشواهد الربوبیة*، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
۲۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۶۱ش)، *الحکمة العرشیة*، تهران، مولی.
۲۲. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۶۳ش)، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۲۳. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۶۶ش)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
۲۴. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۶۶ش)، *شرح أصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۵. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۷۵ش)، *مجموعه رسائل فلسفی*، تهران، انتشارات حکمت.
۲۶. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۳۸۷ش)، *المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة*، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
۲۷. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۸. ملکی میانجی، محمدباقر (۱۳۹۵ش)، *توحید الإمامیة*، به تنظیم و مراجعه‌ی محمد بیابانی اسکویی و علی ملکی میانجی، قم، نشر معارف أهل البيت علیهم السلام.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.